عملاً بخشی از قلمرو خود تلقی می‌کند، در عرض دو سال ۷۰ هزار آدم می‌کشد. اتحادیه اروپا، یعنی مرکز دموکراسی، اجازه می‌دهد برای جلوگیری از ورود پناه‌جویان هزاران انسان در مدیترانه غرق شوند. قدرت‌گیری راست‌های افراطی در اروپا و آمریکای شمالی دیگر به امری روزمره تبدیل شده است. اینها وضعیت‌هایی نیست که بعد از جنگ جهانی دوم بتوانیم شاهدمثال‌های زیادی برایش بیاوریم اما از جایی به‌بعد شروع می‌کنند به زیادشدن؛ مثلاً در رواندا، یوگسلاوی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و... باید دید این‌میان نسبت دولت‌ها با مردم و جمعیت چیست و آیا می‌شود در کتگوری‌های آشنا، آنها را فرمول کرد؟ از نظر من ناممکن است؛ به‌همین‌دلیل برای نامگذاری این وضعیت با مشکل روبه‌رو می‌شویم. برگردیم به ایران؛ به نظر من ما در وضعیت استثنایی نیستیم. در فاجعه‌ای که اتفاق می‌افتد با جهان هم‌زمانیم، هرچند اینجا به‌صورت خیلی تشدیدیافته و افراطی اتفاق بیفتد، جاهای دیگری هست ـ نه‌چندان دور از ما ـ که خیلی شدیدتر و افراطی‌تر اتفاق می‌افتد. شاید باید بالاخره یاد بگیریم جهان را ازمنظر ضعیف‌ترین حلقه‌های زنجیر بخوانیم و تفسیر کنیم. همانطور که گفتم، حکومت و مردم انگار در دو فضا زندگی می‌کنند. حس می‌کنم از زمانی به‌بعد، بخش‌هایی از جامعه به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان انتظاری از بالا داشت. وقتی شما از کسی انتظاری ندارید، او نه دوست شماست، نه دشمن شما؛ بنابراین وارد فاز انکار می‌شوید.

مثال‌اش در ادبیات ما می‌شود همان شعر شاملو که «عدوی تو نیستم من، انکار توأم.»

بله. دقیقاً. ما در وضعیت انکار قرار داریم و صورت‌بندی مفهومی-نظری این وضعیت راحت نیست. انکار به معنی بی‌تفاوتی نیست. به این معنی هم نیست که گروه‌های مختلف اجتماعی مطالباتی ندارند. مخاطب این مطالبات هم اغلب سازمان‌ها و نهادهای دولتی هستند اما بسیاری از مردم بر مبنای تجربه یاد گرفتند که دولت به‌یک شرکت سهامی خاص تبدیل شده و فقط برای اقلیت کوچکی نقش توزیع منابع دارد؛ آن‌هم در ازای اعلام وفاداری. در این حالت اکثریت مردم ناچارند راه‌ها و سازوکارهایی برای مراقبت از خود پیدا کنند.

نمی‌شود از همین‌نظر شما وام بگیریم و بگوییم جامعه‌شناسان از این به‌بعد بیش‌ازآنکه روی گسست اجتماعی کار کنند، باید روی انکار اجتماعی تأمل کنند؟

بله. درست است، باید قاعدتاً این کار را بکنند؛ به‌جای اینکه دائم از فروپاشی اجتماعی حرف بزنند. اما جامعه‌شناسی عموماً علم محافظه‌کاری است. ما به‌سختی می‌توانیم با این ایده وداع کنیم که دولت نماینده و تجلی منفعت عامه است. هرچقدر هم شاهدمثال بیاوریم که چنین نیست، یا لااقل دیگر اینطور نیست، عادت و تنبلی ذهن در مقابل واقعیت مقاومت می‌کند. این جاافتاده که دولت بنا بر ذات تجلی منفعت عامه است و اگر منفعت عامه را نمایندگی نمی‌کند، آسیبی، اشکالی در کار است که باید رفع‌اش کرد. در ایران مثل همه کشورهای توسعه‌نیافته دیگر، دولت مدرن برای رفع عقب‌ماندگی از جهان پیشرفته در غرب شکل گرفت و مشروعیت‌اش را از ادعای توسعه کسب می‌کرد اما این دوره نه‌تنها در ایران به‌سر رسیده که دولت و توسعه، دیگر هم‌پیوند نیستند. مسئله دولت و حاکمیت دیگر این نیست که جمعیت را برای پیشبرد توسعه تربیت و بسیج کند. من به سال ۱۳۸۴ به‌همین‌دلیل اشاره کردم. تا قبل از آن اصلاحات دوم خرداد را داشتیم که با همین ادعای توسعه توانست بخش مهمی از جامعه را جذب کند، اما به‌نظر من ما از آن به‌بعد از این وضعیت به‌صورت برگشت‌ناپذیری خارج‌شده‌ایم.

به نظرتان «دولت»، عامدانه و آگاهانه این کار را کرده یا مجبور شده؟

به‌نظرم مجبور شده و خیلی هم ککش نگزیده است.

به‌احتمال زیاد، اجباری برای حفظ وضعیت موجود یا فرونپاشیدن...

بله. به‌نظرم برای فرونپاشیدن. از داخل کشور که نگاه کنیم فقط نزاع بین اصلاح‌طلب و اصول‌گرا یا ساخت انتخابی قدرت و انتصابی شدن و غلبه دومی بر اولی را می‌بینیم. ممکن بود این نزاع طور دیگری پیش برود اما این نزاع را باید در بافت بزرگ‌تری، در تحولات جهانی و منطقه‌ای خواند. یکدست‌شدن ساخت قدرت به یک‌معنا انطباق پیدا کردن با این تحولات است. غلبه یکی از تندترین اشکال سیاست‌های نئولیبرالی یا بنیادگرایی بازار به‌همراه سیاست منطقه‌ای عمق استراتژیک، نتیجه این انطباق پیدا کردن است. نباید فکر کنیم که سوگیری به شرق (روسیه و چین) در تضاد با انطباق با جهانی‌شدن نئولیبرال است. پیامد این انطباق نسبی شدن جایگاه جمعیت و سرزمین ملی است. سیستم خودش را متولی و مسئول یک اقلیت کوچک وفادار می‌داند، بقیه هم به حال خودشان رها می‌شوند. البته در طول عمر نظام جمهوری اسلامی فکر می‌کنم همواره گروهی وجود داشته‌اند که حتی دوست داشته‌اند جمعیت ایران هفت، هشت میلیون نفر باشد؛ یک‌جوری این احساس را داشته‌اند که این جماعت به‌درد پروژه آنها نمی‌خورد و به امت وفادار تبدیل نمی‌شود. حالا این تلقی، رادیکال شده و دست‌بالا را دارد. هفت، هشت میلیون خودش را پیدا کرده و با همان‌ها زیست می‌کند، به بقیه هم گفته بروید هرکاری می‌خواهید بکنید. رئیس‌جمهوری همین چندروز پیش خیلی رک گفت که خودتان برای خودتان فکری بکنید.

این موضوعی است که در فضای روشنفکری و جامعه‌شناسی ایران خیلی کم به آن پرداخته شده است.

به‌نظرم فضای روشنفکری ما اگر حتی حاضر به مواجه‌شدن با واقعیت باشد، آن‌را چندان جدی نمی‌گیرد. با واقعیت آسیب‌شناسانه روبه‌رو می‌شود. همانطور که گفتم این تصور وجود دارد که ما در وضعیت استثنایی هستیم. چون از مسیر طبیعی توسعه و دموکراسی خارج شدیم، دچار این وضعیت هستیم. تصور می‌شود اگر به این مسیر برگردیم، مشکلات حل می‌شود، رابطه دولت و جامعه از این حالت ناهنجار کنونی بیرون می‌آید؛ همان ایده قرارداد اجتماعی. اصلاً این آمادگی وجود ندارد ـ حتی در سطح منطقی ـ که تصور کنیم این وضعیت گذرا نیست و پایدار است؛ در این صورت باید از منافع و عقلانیتی که باعث تداوم وضعیت می‌شود، پرسش کرد؛ باید رابطه دولت و جامعه را از بنیاد مورد بازاندیشی قرار داد. شاید بشود گفت، بخش‌های مهمی از جامعه براساس تجربه به‌وضعیت انکار رسیده‌اند اما جریان روشنفکری همچنان در وضعیت پیشین درجا می‌زند. به‌جای جدی گرفتن واقعیت دولت و جامعه، مرتب در پی اصلاح یا تسخیر دولت است تا به وضع مردم کنار گذاشته‌شده رسیدگی کند. اینجا مخاطب من در درجه اول، نیروی روشنفکری چپ است که به‌جای تأمل نظری و مطالعه تجربی نیرویی که مدعی نمایندگی آن است، یعنی فرودستان یا آنچه امروز پریکاریات خوانده می‌شود، چشم‌اش همواره به دولت است و حاضر به دیدن این واقعیت نیست که دولت خیلی وقت است دیگر آینده‌ای پیش‌روی این گروه بزرگ اجتماعی نمی‌گذارد.

اینها یعنی دوری از آنچه در طول تاریخ چپ، پرولتاریا نامیده شده است...

بله. پرولتاریا، فرودستان. به‌هرحال اینها گروه‌های اجتماعی‌اند که چپ ادعای نمایندگی‌شان را دارد و خب آنها از یک‌طرف، بیش از بقیه در این مناسبات له می‌شوند. ازطرف‌دیگر با اتخاذ استراتژی بقا و مراقبت، تداومی را به‌رغم دولت و سرمایه ممکن می‌کنند. این استراتژی‌ها چیستند و چه پیامدهای سیاسی دارند؟ به‌نظرم این‌ها سوال‌های اصلی هستند که باید به آنها پرداخته شود. اما انگار تصوری وجود دارد که اگر به اینها بپردازیم، گریبان دولت را از مسئولیت اجتماعی‌اش رها کرده‌ایم.

به‌نظرتان چرا چپ این را نمی‌پذیرد؟

نکته‌ای که گفتم، یک گرایش جهانی است در نیروی چپ و مختص ما نیست. اما اینجا به‌طور خاص بروز می‌کند که شاید فقط مربوط به چپ نیست، بلکه کل فضای روشنفکری و سیاسی را شامل می‌شود. به‌نوعی انگار در فضای اوهام به‌سر می‌بریم. یعنی فضایی که ارتباط با واقعیت قطع شده است. فکر می‌کنم همان تصور در وضعیت استثنا قرارداشتن، خیلی ربط دارد با این فضای اوهام. فکر می‌کنیم جهان ـ یعنی غرب ـ به سیاق سابق دارد جلو می‌رود و ما حتی دیگر تعقیب‌اش نمی‌کنیم. اینطور، هم نسبت با واقعیت جهانی قطع می‌شود، هم با واقعیتی که در آن زندگی می‌کنیم.

شما نظر مشابهی هم درباره نظام دانش در ایران دارید و بارها درباره‌اش بحث کرده‌اید.

بله. درباره نظام دانش اجتماعی من بارها بحث کردم. اجازه بدهید الان فقط درباره آنهایی صحبت کنیم که دغدغه واقعیت و زندگی اجتماعی را دارند. من برداشتم این است که بیشتر آنها حاضر نیستند بپذیرند که جهان تغییر کرده است و ما ـ یعنی ایران ـ بیرون از این تغییرات نیستیم. یعنی هنوز آینده‌ای را تصور می‌کنند که خیلی‌وقت است سپری‌شده. شما اگر مدام درباره آینده‌ای که سپری‌شده فکر کنید، به‌طور روزافزون نسبت‌تان با واقعیت قطع می‌شود. مثلاً وقتی درباره آینده بحث می‌شود، اینها هنوز اروپای دهه‌ی ۱۹۷۰ را در ذهن دارند. یعنی وضعیت سرمایه‌داری فوردیستی، آنجاکه دولت رفاه وجود دارد و تحت نظارت این دولت توافقی بین کار و سرمایه به‌نفع گسترش بازار داخلی و ادغام نیروی کار در فرآیند بازتولید و انباشت گسترده سرمایه وجود دارد و دموکراسی پارلمانی گسترده ممکن شده است. وقتی درباره غرب حرف می‌زنیم، همه می‌دانیم که این مؤلفه‌ها دیگر وجود ندارند؛ اما به محض اینکه درباره ایران حرف می‌زنیم این اروپا، این غرب سپری‌شده دوباره مبنای مقایسه و ترسیم آینده‌ای که باید به آن برسیم، قرار می‌گیرد. چرا آینده‌ای را تصور می‌کنیم که عملاً دیگر وجود ندارد؟ اگر شما اتوپی‌تان را بگذارید آینده سپری‌شده، دچار فضای اوهام می‌شوید و حاضر نیستید با واقعیت جلوی چشم‌تان مواجه شوید.

شما در میان حرف‌هایتان گریزی به مسئله غزه زدید. موضوع فلسطین و غزه در دو سال اخیر یکی از مهمترین موضوعات در سطح جهانی بوده؛ در کشورهای مختلف مردم به خیابان آمدند و حمایت کردند. به‌نظرتان چرا در ایران علاوه بر شکل‌نگرفتن چنین فضای خیابانی‌ای، گفتمان غیردولتی اپوزیسیون خارجی و حتی داخلی روی این موضوع حساس نبود؟ نیروهای سیاسی چه نقشی در سوگیری‌های به‌نفع غزه می‌توانستند داشته باشند؟

دیدن تصاویر غزه در دو سال گذشته به‌خودی خود زجرآور است، به‌خصوص زمانی که فکر کنی هیچ توانی برای مقابله مؤثر با این فاجعه نداری. من از نوجوانی، مثل خیلی از هم‌نسلانم با مسئله فلسطین، سیاسی شدم. اما با حکومتی شدن مسئله فلسطین، بیان همبستگی با فلسطین به غایت سخت شده است. هربار باید هزاربار بالاوپایین کنی که در جای غلط قرار نگیری و از کلامت سوءاستفاده نشود. اینکه از موضع مستقل خودت برای دفاع از غزه به خیابان بروی که از این هم سخت‌تر است و عملاً ناممکن. احساس و عقل در این وضعیت در مقابل هم قرار می‌گیرند. عقل و تأمل سیاسی در فضایی که همه‌چیز بلافاصله ابزاری می‌شود، به آدم می‌گوید ضرر سکوت کمتر است.

اینکه می‌گویید عقل یا تأمل سیاسی جلوی این ماجرا را می‌گیرد، یعنی به‌نظرتان منطقی است که این اتفاق بیفتد؟

نه. من نمی‌گویم منطقی است.

اما ناگزیریم که گاهی کنش مناسب نداشته باشیم؟

بله. به‌صورت بخشی، ناگزیر می‌شویم. مرز کشیدن را هم خیلی از افراد امتحان کردند که آن هم سخت است؛ بعضی بیانیه‌ها که در این‌مدت نوشته شدند، مصداق این سختی است. نمی‌شود در این منطقه وسط اسلام سیاسی نشسته باشی، بعد مثل آنتی امپی که در آمریکا یا اروپا زندگی می‌کند، حرف بزنی. در جنگ ۱۲ روزه هم ما شاهد چیزی شبیه به این بودیم.

سیستم خودش را متولی و مسئول یک اقلیت کوچک وفادار می‌داند، بقیه هم به حال خودشان رها می‌شوند. البته در طول عمر نظام جمهوری اسلامی فکر می‌کنم همواره گروهی وجود داشته‌اند که حتی دوست داشته‌اند جمعیت ایران هفت، هشت میلیون نفر باشد؛ یک‌جوری این احساس را داشته‌اند که این جماعت به‌درد پروژه آنها نمی‌خورد و به امت وفادار تبدیل نمی‌شود. حالا این تلقی، رادیکال شده و دست‌بالا را دارد. هفت، هشت میلیون خودش را پیدا کرده و با همان‌ها زیست می‌کند، به بقیه هم گفته بروید هرکاری می‌خواهید بکنید. رئیس‌جمهوری همین چندروز پیش خیلی رک گفت که خودتان برای خودتان فکری بکنید

پس از جنگ ۱۲ روزه بحث‌های زیادی درباره ناسیونالیسم ایرانی مطرح شد. ارزیابی شما از گرایش‌های ناسیونالیستی در جامعه امروز ایران چیست؟

شاید دقیق‌تر باشد اگر بگوییم یک گرایش قدیمی در این سال‌ها تحریک و تقویت شده، از طرف سلطنت‌طلب‌ها، از طرف ایرانشهری‌ها که حتماً سلطنت‌طلب نیستند و به‌طورکلی از طرف ناسیونالیست‌ها و حتی از طرف اسلامیست‌های حاکم که حالا خیلی ابزاری و حساب‌گرانه سوار این ناسیونالیسم شدند که خودش را به‌ویژه در افغان‌ستیزی از بالا نشان می‌دهد. از همان ابتدای تاریخ مدرن ما به‌ویژه از زمان شکل‌گیری دولت-ملت، ایدئولوژی ناسیونالیستی شکل می‌گیرد که عرب‌ستیز و ترک‌ستیز است و به یک معنای فراختر ضدمنطقه است. ما مشکل بنیادینی داریم و آن این است که ایرانی‌بودن نتوانسته خودش را در نسبت با منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم ـ خاورمیانه ـ تعریف کند؛ ازاین‌نظر بی‌شباهت نیستیم به اسرائیل و صهیونیسم. مثل آنها ما هم خودمان را با همسایه‌هایمان هم‌سرنوشت نمی‌بینیم. البته ما نیروهایی داشته‌ایم مثلاً در چپ‌های مارکسیست یا مذهبی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ که تحت‌تأثیر جهان‌سوم‌گرایی آن دوره خودشان را با جنبش‌های منطقه و فلسطین هم‌سرنوشت می‌دیدند اما این گرایش، حاشیه‌ای بوده است. گرایش غالب در ناسیونالیسم ایرانی این بوده که ما از بد حادثه افتاده‌ایم در این منطقه، وگرنه جای ما اروپاست.

بخش بزرگی از جامعه هم با آن همراهی می‌کنند.

آمار و ارقام ندارم، اما من هم همین را که شما می‌گویید، حس می‌کنم. نمی‌دانم ما در آینده با این فاجعه که بسیاری در آن دست داشتند ـ منظورم مردم است وگرنه تکلیف سیستم که روشن است ـ چطور می‌خواهیم زندگی کنیم. ما فقط به همشهری‌های افغان‌تبارمان زخم نزدیم، به خود و وجدانمان هم زخم زدیم. هنوز چون گرم است متوجه‌اش نمی‌شویم. این مسئله‌ای است که باید به موضوع نقد جدی و رادیکال خودمان تبدیل کنیم. چنین نقدی هنوز حتی شروع هم نشده. به‌نظرم بدون چنین نقدی، نقد دیگری‌سازی و دیگری‌ستیزی که شامل بسیاری از گروه‌های جمعیتی در داخل هم می‌شود، ممکن نیست و اگر صورت گیرد هم عمق و جدیتی ندارد؛ بیشتر ادای دموکرات و روادار بودن درآوردن است. آنچه در فضای عمومی و رسانه‌ای شاهدش هستیم، عکس این مسیر است. ما با پرخاشگری همان ناسیونالیسم دیگرستیز روبه‌رو هستیم. البته فکر می‌کنم این پرخاشگری، اینکه به‌عنوان «روشنفکر» به حکومت تذکر بدهی که چرا جلوی این را نمی‌گیری که یک عده‌ای دارند نوروز را جور دیگری جشن می‌گیرند و اینکه چرا اجازه می‌دهی در اداره‌هایت به زبانی جز زبان فارسی حرف بزنند، بیشتر نشانه پایان یک چیز است. کسی که جایش محکم است، نیازی به پرخاش ندارد. نمی‌توانم تصور کنم کسی مثل تقی‌زاده یا فروغی، چنین نامه‌ای می‌نوشتند یا امضا می‌کردند.

یعنی شما معتقدید ناسیونالیسم ایران در حال مردن است یا مرده و حالا دست به پرخاش می‌زند؟

من معتقدم، ناسیونالیسم ایرانی یک حالت زامبی‌وار پیدا کرده است. در حال زورزدن است. با کسانی سروکله می‌زند که به‌نظرش ناسیونالیست نیستند، اما از آن‌طرف تا دری به تخته می‌خورد به همان متوسل می‌شود. به نظر در وضعیت عجیب‌وغریبی قرار گرفته است. شاید هم اینکه امروزه اینطور مورد اقبال است به این برگردد که تلقی و احساس غالب این است که رجعتی به یک ناسیونالیسم پرخاشگر و دیگرستیز صورت گرفته است.

خبرسازان

پیدا شدن یکی از دختران مفقود آبادان

دادستان آبادان اعلام کرد که پیکر یکی از چهار دختر مفقودشده در آبادان، پیدا شد. به گزارش شرق، پیرو خبر منتشرشده در فضای مجازی مبنی بر پیداشدن یکی از دختران مفقودشده در شهرستان آبادان، دادستان عمومی و انقلاب این شهرستان توضیحاتی ارائه کرد. روح‌الله زندی گفت: «در ماه‌های اخیر چهار مورد گزارش مفقودی به این دادسرا اعلام شد که یک‌مورد آن با اقدامات پلیسی در تهران، شناسایی و از طریق اورژانس اجتماعی بهزیستی به خانواده او تحویل داده شد.» بنا بر اعلام دادگستری خوزستان در روز سه‌شنبه چهارم آذرماه: «یک‌مورد دیگر، فرد مفقودشده به‌دلیل اختلافات خانوادگی در بیرون از منزل، اقدام به خودکشی کرده بود که پس از تایید توسط پزشکی قانونی، جسد به خانواده او تحویل داده شد.» دادستان عمومی شهرستان آبادان گفت: «اقدامات قضایی و پلیسی برای پیداکردن دو دختر دیگر که اخیراً نام آنها در فضای مجازی و رسانه‌های خبری منتشر شده بود، کماکان ادامه دارد.»

دخالت عامل انسانی در آتش‌سوزی الیت

رئیس سازمان منابع‌طبیعی و آبخیزداری کشور اعلام کرد که دخالت عامل انسانی در آتش‌سوزی الیت، قطعی است. به گزارش ایلنا، رضا افلاطونی درباره عامل وقوع حریق گسترده در جنگل‌های الیت چالوس توضیح داد و گفت: «در منطقه الیت مازندران، طی ۱۰ تا ۲۴ آبان‌ماه، چندین حریق ثبت شد. باتوجه به صعب‌العبور بودن منطقه، وقوع آتش‌سوزی طبیعی بعید و عامل انسانی قطعی است. بررسی‌ها درباره عمد یا سهو بودن حادثه ادامه دارد. خشکسالی شدید و ۶۳ روز بی‌بارشی، جنگل‌های شمال را به‌شدت آسیب‌پذیر کرده است. تکرار آتش‌سوزی‌های الیت، زنگ خطر جدی برای همه ماست.»

شناسه آگهی: ۲۰۴۴۹۵۴

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک غرب اصفهان
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر آرا صادره هیات‌های موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نماید. ردیف ۱- برابر رای شماره ۱۴۵۰۸ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۷ هیات چهارم مالکیت آقای سیدیحیی محمدی چیگوئی به شماره شناسنامه ۵۸۱ کد ملی ۶۳۲۹۶۸۵۸۳۵ فرزند سیدمحمدعلی نسبت به سه دانگ مشاع از شش دانگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۵۰/۸۰ مترمربع پلاک شماره ۶۹۴ فرعی از ۱۴ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان ثبت در دفتر املاک تایید و محرز گردیده است. ردیف ۲- برابر رای شماره ۱۴۵۰۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۷ هیات چهارم مالکیت خانم آمنه محمدی چیگوئی به شماره شناسنامه ۶ کد ملی ۶۳۲۹۸۶۶۴۳۰ فرزند ابوالحسن نسبت به سه دانگ مشاع از شش دانگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۵۰/۸۰ مترمربع پلاک شماره ۶۹۴ فرعی از ۱۴ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان ثبت در دفتر املاک تایید و محرز گردیده است. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۹/۵

شهریاری - رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفهان

شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای
موضوع: پروژه احداث خطوط لوله ۲۴ و ۱۶ اینچ هفت‌تپه به روش EPC
به شماره مناقصه ۰۱/۷۹۱۶۳۶

نوبت اول

شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران به آدرس: تهران- خیابان سپهبد قرنی- نرسیده به پل کریم‌خان - نبش کوچه امانی - پلاک ۲ - ساختمان شهید فلسفی (ساختمان ششم) شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران - طبقه دوم - طرح خطوط لوله اصلی و فرعی در نظر دارد در راستای افزایش پایداری و تقویت شبکه انتقال گاز استان خوزستان، احداث خط لوله انتقال گاز ۲۴ اینچ حد فاصل اهواز تا شهرک فدک به طول تقریبی ۸ کیلومتر با فشار طراحی PSI ۱۰۵۰ و در ادامه احداث خط لوله تغذیه ۱۶ اینچ حدفاصل شهرک فدک تا بعد از شهر شاوور بطول حدود ۹۶ کیلومتر با مبلغ حدود ۲۱'۰۲۲'۳۹۴'۴۹۹'۳۱۷ (بیست و یک هزار و بیست و دو میلیارد و سیصد و نود و چهار میلیون و چهارصد و نود و نه هزار و سیصد و هفده) ریال به مدت ۲۴ ماه (یک ماه تجهیز کارگاه ۲۳ ماه اجراء) باتوجه به موارد ذیل به شرکت‌های واجد شرایط دارای نوع یک رسته نفت و گاز صلاحیت طرح و ساخت (پایه یک زیررشته خطوط انتقال نفت و گاز در گواهینامه پیمانکاری و مشاوره) از سازمان برنامه و بودجه کشور و یا بصورت مشارکت صرفاً یک شرکت پیمانکاری پایه یک رشته نفت و گاز با زیررشته خطوط انتقال نفت و گاز از سازمان برنامه و بودجه کشور با یک شرکت مهندسین مشاور بعنوان همکار طراح دارای پایه یک تخصص خطوط انتقال نفت و گاز می‌باشند از طریق مناقصه عمومی یک مرحله‌ای واگذار نماید. مناقصه‌گران می‌توانند در مناقصه مزبور شرکت کرده و نسبت به ارائه پیشنهادات اقدام نمایند.

- کلیه مراحل برگزاری مناقصه از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس اینترنتی www.setadiran.ir با کد فراخوان ۲۰۰۴۰۹۲۱۳۱۰۰۰۰۵۲ انجام خواهد پذیرفت.
- ارائه تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به مبلغ حدود ۲۸۴،۳۲۳،۹۴۴،۹۹۳ (دویست و هشتاد و چهار میلیارد و سیصد و بیست و سه میلیون و نهصد و چهل و چهار هزار و نهصد و نود و سه) ریال میباشد.
- مهلت اعلام آمادگی و دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی جهت حضور در مناقصه ۷ روز پس از تاریخ آگهی نوبت دوم می‌باشد.
- اسناد مناقصه پس از انجام ارزیابی کیفی، توسط حائزین اخذ امتیاز لازمه صرفا از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) قابل دریافت می‌باشد.
- گشایش پیشنهادات مالی پس از بارگذاری پیشنهادات در سامانه ستاد و انجام ارزیابی کیفی و اخذ حداقل امتیاز لازمه در کمیسیون مناقصات انجام خواهد گردید.
- علاقمندان جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره تلفنهای ۸۱۳۱۶۳۲۲-۸۱۳۱۶۰۲۰ تماس و با ورود به درگاه اینترنتی WWW.NIGCENG.IR متن کامل آگهی را رویت نمایند.

شناسه آگهی: ۲۰۵۶۸۵۷

روابط عمومی شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران